



سید قطب و گستره اسلام

نیاز انسان به وحی در مسائل فردی و عبادی و رابطه انسان با خداوند متعال، عبارت است از نقصان آگاهی انسان در مسائل خداشناسی و معاد شناسی و راه شناسی و انسان شناسی.

نیاز انسان به وحی در مسائل فردی و عبادی و رابطه انسان با خداوند متعال، عبارت است از نقصان آگاهی انسان در مسائل خداشناسی و معاد شناسی و راه شناسی و انسان شناسی.

چکیده

این نوشتار به بررسی دیدگاه سید قطب درباره گستره اسلام می پردازد. پس از گذری در زندگی سید قطب، دیدگاه های مطرح شده در مسأله بیان می شوند و برای هر کدام شواهدی ذکر می شود. سپس دیدگاه سید قطب مطرح می شود. نکات تکمیلی برای روشن شدن رأی نویسنده نیز بیان می شود؛ اینکه چرا سید قطب معتقد به دین اکثری یا شمولیت دین نسبت به همه ابعاد فردی و زندگی بشر شده است؟ و تلاشهای دشمنان برای جدا کردن اسلام از مسائل اجتماعی و تقسیم جوامع بشری به اسلامی و جاهلی و آسیب های نظام های غیر توحیدی و راه حل آن.

کلمات کلیدی

گستره اسلام، سید قطب، مجتمع اسلامی و جاهلی، نظام های غیر توحیدی، اسلام

مقدمه

موضوع این نوشتار گستره دین از نظر نویسنده معروف مصری سید قطب است. گرچه سید قطب از سوی برخی به تندروی و دیدگاههای تکفیری متهم می شود، لکن حقیقت این است که برخی از این اتهامات ناشی از برداشت های غلط و نادرست از سخنان اوست. از این رو تأمل در دیدگاههای سید قطب ضروری می نماید. این نوشتار دیدگاه سید قطب درباره قلمرو و گستره اسلام را مورد بررسی قرار می دهد. دو دیدگاه کلی در این مسأله وجود دارد: یک دیدگاه قائل به دین اقلی است و دیگری قائل به دین اکثری. دیدگاه اقلی به این معناست که دین تنها در قلمرو فردی و رابطه انسان با خداوند و مسائل اخلاقی و احساسات درونی سخن گفته است. دیدگاه اکثری نیز معتقد است دین در همه حوزه های زندگی انسان سخن گفته است و باید از آن تبعیت شود. سید قطب در آثار خود به وضوح و صراحت نظریه دین اکثری را پذیرفته و دیدگاه دین اقلی را تخطئه نموده است. هدف از این نوشتار تبیین دیدگاه سید قطب به عنوان یکی از متفکرین زنده و معروف جهان اسلام است. زندگینامه سید قطب و طرح مسأله مورد نظر و بیان دیدگاه ها و سرانجام طرح دیدگاه سید قطب، ساختار نوشتار را تشکیل می دهد.

زندگینامه

سید قطب در سال 1906 میلادی در روستای «موشه» از توابع استان اسیوط مصر دیده به جهان گشود. پس از گذراندن دوران کودکی، پدر و مادر سید قطب تصمیم گرفتند او را به مدرسه بفرستند؛ ولی او تمایلی به مدرسه رفتن نداشت؛ اما با تشویق پدر و مادر در سال 1912 میلادی به مدرسه رفت.

وقتی سید در سال دوم ابتدایی مشغول تحصیل بود، صاحب مکتبخانه که با پدر سید رابطه دوستی داشت، از او خواش کرد فرزندش را از مدرسه به مکتبخانه انتقال دهد تا قرآن حفظ کند و مسائل اسلامی را فرا گیرد. صبح روز بعد سید به توصیه پدر به مکتب رفت. سید تصمیم گرفت هم درس بخواند و هم قرآن حفظ کند و بنابراین تصمیم، در سال دوم ابتدایی حفظ قرآن را آغاز کرد و در سال چهارم ابتدایی یعنی در ده سالگی حافظ کل قرآن کریم شد. سید از همان کودکی اهل دقت بود و هر حرفی را بدون دلیل نمی پذیرفت. وی کنار آموزش های قرآنی توانست پس از 6 سال در سال 1918 میلادی دوره ابتدایی کلاسیک را نیز با کامیابی به انجام برساند. پس از این دوره، وی در جلسات هفتگی پدرش پیرامون اوضاع اجتماعی و سیاسی مصر حضوری مستمر یافت و این در حالی بود که سیزده سال داشت.

سید قطب به مدت دو سال به سبب اوضاع آشفته داخلی نتوانست تحصیلات خود را ادامه دهد؛ اما در سال 1920 میلادی برای ادامه تحصیل به قاهره سفر کرد. حدود 16 سالگی وارد دانش سرای عبدالعزیز قاهره شد. او بعد از اتمام دوره دانش سرا و دریافت گواهینامه تدریس در مدارس ابتدایی به استخدام وزارت تعلیم و تربیت درآمد. در سال سوم دوره دانشجویی،

کنفرانسی به وسیله ریاست دانشگاه ترتیب داده شد تا سید در آن سخنرانی کند. او با مقاله‌ای تحت عنوان «مهمه الشاعر فی الحیاه، شعر الجیل الحاضر» همگان را به شگفتی واداشت.

وی در زمان دانشجویی بسیار با نشاط و آگاه بود و با شجاعت از اوضاع علمی و فرهنگی دانشگاه انتقاد می‌کرد. سید در 1932 میلادی با مدرک لیسانس در رشته ادبیات عرب، از دانشکده دارالعلوم فارغ التحصیل شد و همان سال در تشکیل جماعتی به نام جماعت دارالعلوم مشارکت کرد. هدف این جمعیت که از بین فارغ التحصیلان دارالعلوم انتخاب می‌شدند، دفاع از ادب و لغت عربی بود. این جماعت پس از مدتی مجله‌ای به نام «دارالعلوم» منتشر می‌کرد. سیدقطب در سال 1933 میلادی به استخدام وزارت تعلیم و تربیت مصر درآمد و همان سال در مدرسه داوودیه مصر در جایگاه معلم ابتدایی به امر مقدس تدریس پرداخت. او سپس در مدارس دمياط، بنی سويف و مدرسه ابتدایی حلوان به تدریس مشغول بود تا این که پس از شش سال تدریس در مدارس گوناگون، در تاریخ 1940 در جایگاه کارمند، به اداره مرکزی وزارت تعلیم و تربیت مصر انتقال یافت و به ترتیب در بخش‌های روابط عمومی، آمار، بازرس مدارس ابتدایی مشغول فعالیت شد. در سال 1945 میلادی دوباره به بخش روابط عمومی برگشت و تا سال 1948 میلادی در این قسمت مشغول به کار بود.

سیدقطب به همراه دوستانش در دانشگاه با فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی بیشتر آشنا شد و با آشنایی پیشین که به وسیله دایی خود از حزب «وفد» داشت، به عضویت این حزب درآمد و مقالات خود را در نشریه این حزب منتشر کرد.

بعد از انتشار مقالاتی در باره مشکلات مصر، دولتمردان مصر تصمیم گرفتند سید قطب را برای مأموریتی‌کاری به امریکا اعزام کنند. وی در سال 1948 میلادی سفرش را آغاز کرد. پس از ورود به نیویورک به انجام مأموریت محوله پرداخت و هر روز به مدارس امریکا می‌رفت و از نحوه آموزش در آن‌جا اطلاعاتی کسب می‌کرد. او حدود دو سال در امریکا اقامت داشت و در این مدت از طریق جراید، رادیو و تلویزیون و با شمع سیاسی بالایی که داشت، فهمید امریکا می‌خواهد از سلطه انگلیس بر دنیا بکاهد و خود، استعمار کشورهای عربی و اسلامی را ادامه دهد؛ بدین سبب تصمیم گرفت هنگام بازگشت به مصر با نوشتن مقاله، به مردم به ویژه نسل جوان آگاهی بخشد و طرح امریکا را آشکار سازد.

سید قطب در سال 1950 میلادی به مصر بازگشت و در جایگاه دستیار دفتر وزیر تعلیم و معارف مصر، مشغول کار شد. سفر به امریکا نه تنها او را از اهداف و آرمان‌هایش دور نکرد، بلکه مصمم شد با استعمار بجنگد؛ اما چون نبرد فرهنگی را از درون حکومت مقدور ندید، در 1952 میلادی استعفانامه خود را تقدیم وزارت کرد و اعلام داشت دیگر حاضر به همکاری با آن‌ها نیست. تا دو سال استعفای او مورد قبول واقع نشد؛ ولی سرانجام در اوایل سال 1954 با استعفای وی موافقت شد.

سید قطب در چهل سالگی همزمان با آغاز تفکر در باره حرکت اسلامی و انقلابی با نشریاتی چون الکتاب المصری، الکتاب السوادی، الشؤون الاجتماعیه و غیره همکاری داشت. پس از چند سال در مجله «الواء الجدید» نیز که شاخه جوانان حزب وطنی مصر آن را چاپ می‌کرد، مقاله نوشت؛ اما پس از اندک‌زمانی به علت انتقاد شدید سید از استعمار و اتهام همکاری دولت با آنان، تعطیل شد. وی پس از تعطیلی مجله اللواء الجدید، دست از مبارزه نکشید و در جایگاه سردبیر و نویسنده مجله «الدعوه» کار خود را ادامه داد. مقالات وی در این نشریه، دعوت از مردم برای انقلاب، تشکیل حکومت اسلامی و تغییر حاکمیت بود؛ اما این مجله را نیز پس از مدتی رژیم مصر تعطیل کرد. سید باز هم ناامید نشد و با همکاری یوسف شماته، نشریه‌ای به نام «العالم العربی» را منتشر ساخت. یوسف شماته در جایگاه مدیر مسؤول و سید قطب در مقام سردبیر مشغول فعالیت شدند.

سید در نشریه العالم العربی بر خلاف همه نشریات مصری که تاریخ روز را به میلادی درج می‌کردند، بر اساس تاریخ هجری قمری می‌نوشت. وی همچنین در سال 1948 میلادی با همکاری جمعیت اخوان المسلمین، مجله «الفکر الجدید» را تأسیس کرد و در این مجله نیز طرفداری از اصلاحات و تغییر حاکمیت موجود را جزو اهداف خود قرار داد. مقالات سید در این مجله از تندترین و در عین حال قوی‌ترین مقالات به شمار می‌رود. با ادامه موضع انقلابی در مقالات سید، این نشریه هم تعطیل شد.

در سال 1954 جمعیت اخوان المسلمین مجله‌ای به نام «اخوان المسلمین» چاپ کرد و سید قطب را در جایگاه رئیس هیأت تحریریه آن برگزید. این هفته‌نامه روزهای پنجشنبه منتشر می‌شد و نخستین شماره آن در 17 رمضان 1373 قمری به چاپ رسید. سید در این هفته‌نامه افکار اسلامی و انقلابی خود را بیش از گذشته منتشر کرد؛ از این‌رو پس از چاپ دوازده شماره در تاریخ 6 ذی‌الحجه 1373 از انتشار آن جلوگیری شد و این واپسین فعالیت مطبوعاتی سید قطب به شمار می‌رفت؛ زیرا در همین سال دستگیر و روانه زندان شد.

سید قطب در طول حیات 25 ساله مطبوعاتی خود، 455 مقاله و قصیده در مجلات و روزنامه‌های گوناگون مصر چاپ کرد. وی که نیمی از زندگی خود را با نشریات مختلف سپری کرد، در این مدت پی برد که رفتار و عملکرد بعضی از این مطبوعات مشکوک است و از چاپ مقالات وی خودداری می‌کنند و دریافت که بعضی از آن‌ها با بیگانگان در ارتباطند؛ به همین سبب مقاله‌ای تحت

عنوان «الدوله تخفق الأدب» ضد این دسته از نشریات نگاشت و آن‌ها را رسوا کرد.

سید قطب در جایگاه مغز متفکر جمعیت اخوان المسلمین بین سال‌های 1952 تا 1964 میلادی مطرح بود و همواره مقابل کسانی که از این جنبش ضد استعماری انتقاد می‌کردند، می‌ایستاد.

مهم‌ترین دوران مبارزه سیدقطب به زمانی مربوط می‌شود که به جمعیت اخوان المسلمین پیوست.

سیدقطب پس از عضویت در جمعیت اخوان المسلمین، ابتدا عضو مکتب ارشاد، سپس در جایگاه رئیس هیأت تحریریه نشریه اخوان المسلمین منصوب شد. مقالات تند و صریح او در این نشریه و روزنامه‌های دیگر، سبب شد تا وی در سال 1954 به همراه حسن الهضیبی دستگیر و به پانزده سال زندان محکوم شود. پس از صدور حکم، وی را به زندان قدیم «لیمان طره» که قدمتی پانصدساله دارد، منتقل کردند. وی در زندان به نوشتن کتاب ادامه داد و تفسیر نفیس فی ظلال القرآن را در زندان نگاشت. پس از پنج سال محکومیت، سید در زندان بیمار شد و بیم مرگ وی می‌رفت؛ از این‌رو مسؤولان اخوان المسلمین مصر با دبیر این جمعیت در عراق به نام أمجد زهاوی تماس گرفتند و به او توصیه کردند عبدالسلام عارف، رئیس جمهور وقت عراق را واسطه قرار دهد که جمال عبدالناصر را قانع کند تا سید از زندان آزاد شود. عبدالسلام عارف پیغام را فرستاد و به واسطه این پیغام، سید قطب در سال 1964 میلادی از زندان آزاد شد.

پس از آزادی از زندان بر سر ادامه کار جمعیت، اختلاف نظر حاصل شد. عبدالفتاح اسماعیل، عضو ارشد این جمعیت و همفکرانش بر این عقیده بودند که باید جهاد را ادامه داد؛ ولی بعضی از اعضا با این نظر موافق نبودند. سید قطب که روحیه انقلابی و جهادی داشت، به عبدالفتاح اسماعیل پیوست و مطالبی در باره لزوم تغییر حاکمیت و برپایی نظام اسلامی نگاشت که بعدها با عنوان کتاب معالم فی الطريق چاپ شد. با ادامه فعالیت‌های سیدقطب و تأثیر افکار و آرای وی بر مردم به ویژه جوانان مصر و جهان عرب، در سال 1965 میلادی دوباره دستگیر و زندانی شد. گروه‌های کمونیستی مصر که به شدت با افکار سید مخالف بودند، آن‌جا شعار می‌دادند: جمال، ذبح کن. ذبح کن. در این دوره از زندان که حدود چهارماه طول کشید، سید را در زندان انفرادی حبس کردند و پیش چشم او خواهرزاده‌اش، رفعت را کشتند. محاکمه سید قطب در جایگاه متهم ردیف اول به فرمان جمال عبدالناصر در دادگاه نظامی در تاریخ 12/4/1966 میلادی آغاز شد و به مدت 36 روز ادامه یافت و پس از اتمام محاکمه، آن‌ها منتظر صدور حکم بودند.

چهارماه از زمان محاکمه گذشت و سرانجام قاضی مصر، فؤاد الدجوی احکام صادره را چنین اعلام کرد: سید قطب و محمد یوسف هوش و عبدالفتاح اسماعیل محکوم به اعدام و بقیه اعضای اخوان المسلمین از 10 سال تا حبس ابد زندانی می‌شوند. سید در پاسخ دوستانش که پرسیدند حکم اعدام را چگونه یافتی؟ پاسخ داد: شکر خدا من پانزده سال است که آرزوی شهادت دارم. بعضی از دوستانش از او خواستند که از اعمالش عذر بخواهد تا شاید از اعدامش صرف نظر کنند؛ اما وی در پاسخ گفت: من از عملی که برای خدا انجام دادم، عذر نمی‌خواهم. سرانجام روز اعدام فرا رسید و در تاریخ 9 اگوست 1966 هنگام طلوع خورشید، سید قطب و دوستانش به سوی جوخه اعدام هدایت شدند.

سیدقطب آثار ارزنده‌ای به جهان اسلام عرضه کرد و بسیاری از تألیفات او به زبان فارسی ترجمه شده است. برخی از آثار وی عبارتند از:

1. الاسلام و مشکلات الحضاره

2. التصوير الفنی فی القرآن

3. هذا الدین

4. خصائص التصور الاسلامی و مقوماته

5. مهمه الشاعر فی الحياه و شعر الجیل الحاضر

6. الشاطیء المجهول

7. نقد کتاب مستقبل الثقافه فی مصر

8. الأُطَياف الأربعة

9. طفل من القرية

10. المدينة المسحورة

11. العدالة الاجتماعية في الاسلام

12. معركة الاسلام و الرأسمالیه

13. السلام العالمی و الاسلام

14. تفسير في ظلال القرآن

گستره اسلام

تعیین قلمرو اسلام از جدی ترین و اساسی ترین دغدغه های کاوشگران مباحث دینی است. اهمیت مسأله از آن روست که دین به عنوان مجموعه تعالیم نازل شده از طرف خداوند قلمداد می شود که باید از آن تبعیت کرد، در این صورت باید مرزهای آن را تعیین کرد تا از هرگونه اعمال نظر و رأی در قلمرو دین اجتناب شود. اگر ما منطقه خاص دین را قلمرو اقلی بدانیم، در این صورت عقل انسانی و خرد جمعی است که میدان دار بسیاری از حوزه های زندگی بشری است. و بالعکس اگر دامنه دین را اکثری و همه جوانب زندگی انسان را به نوعی درگیر تعالیم دین بدانیم، در این صورت، عقل انسانی نه به عنوان یک منبع مستقل، بلکه به عنوان طریقی برای کشف از منبع دین بکار گرفته می شود. بنابراین نتیجه این بحث اهمیت فراوانی دارد و دارای امتداد عملی در زندگی انسان است.

عده ای در پاسخ به این مسأله با طرح بحث انتظارات بشر از دین می گویند روش تعیین انتظارات بشر از دین، بررسی برون دینی است؛ یعنی قبل از ورود به دین باید معلوم شود که دین در چه حوزه هایی حق سخن گفتن دارد تا در نتیجه باری سنگین تر از توان دین بر گرده اش نگذاریم. اگر ما از ابتدا مشخص کنیم از دین چه می خواهیم، پس از پذیرش دین در پی همان خواسته ها هستیم نه چیز دیگر و این نکته بسیاری از مشکلات نظری و عملی را از دین دور می کند.[1]

اشکال مهم این روش آن است که آیا قبل از ورود به دین همه نیازهای انسان معلوم است تا سخن از انتظارات بشر از دین به میان آوریم؟ آیا قبل از هدایت دین، انسان شناسی کاملی به دست می آید تا بر اساس آن انتظاراتمان از دین را سامان دهیم؟ آیا بخشی از تعالیم دین همان ارائه انسان شناسی کامل و همه جانبه به انسان نیست؟ بررسی مسأله نشان می دهد که بدون راهنمایی وحی انسان شناسی کاملی در دسترس نیست که با تکیه بر آن انتظاراتمان از دین به صورت تفصیلی معلوم شود. بنابراین اگر چه انتظارات بشر از دین به طور مجمل و سربسته قبل از پذیرش دین هم معلوم است[2]، اما تفصیل آن با هدایت دین معلوم می شود.

در نقطه مقابل کسانی می گویند خود دین معلوم کرده است که برای کدام منظور آمده است و حاجات انسانها را معین نموده و به درمان و رفع آنها کمر بسته است، بنابراین بهترین منبع برای کشف پاسخ این سؤال همان دین است.[3]

به نظر می رسد روش صحیح در بررسی این مسأله ترکیب دو روش پیشین است؛ به این معنا که اکتفا به روش برون دینی ناقص است و بعضی از نیازهای انسان در آن مغفول می ماند. بررسی درون دینی بدون اتکاء پیشینی آن به بررسی برون دینی، فاقد اعتبار و حجیت است. بنابراین با بررسی برون دینی اعتبار و حجیت دین را اثبات می کنیم و آن گاه قلمروی را که دین دارای حجیت به ما نشان می دهد، می پذیریم.

به هر حال دو دیدگاه کلی در این مسأله وجود دارد[4]:

1- دین تمام نیازهای دنیایی و آخرتی انسان را به طور کلی یا جزئی و مجمل یا مفصل بیان نموده است.

صاحب تفسیر مجمع البیان در تفسیر آیه 38 سوره انعام چنین می نویسد:

« قرآن جمیع آن چه از امور دین و دنیا مورد نیاز است، به صورت مجمل یا مفصل بیان نموده است. » [5]

علامه طباطبایی(ره) در بیان این مطلب چنین می گوید:

« هیچ شکی نیست در اینکه اسلام تنها دینی است که بنیان خود را بر اجتماع نهاده و این معنا را به صراحت اعلام کرده و در هیچ شانی از شؤون بشری مساله اجتماع را مهمل نگذاشته است. اگر بخواهی به این حقیقت آگاه شوی، می توانی از این راه وارد شوی که نخست اعمال انسانها را دسته بندی کنی و بفهمی که دامنه اعمال انسان چقدر وسیع است و اعتراف کنی که چگونه فکر آدمی از شمردن آنها عاجز است، و از سوی دیگر بیندیشی که چگونه شریعت اسلام آنها را شمرده و به همه آنها احاطه یافته و چگونه احکام خود را بطور شگفت آوری بر آن اعمال، بسط و گسترش داده - بطوری که هیچ عمل کوچک و بزرگ آدمی را بدون حکم نگذاشته- آن گاه در این بیندیشی که چگونه همه این احکام را در قالب های اجتماعی ریخته، آن وقت خواهی دید که اسلام روح اجتماع را به نهایت درجه امکان در کالبد احکامش دمیده است. بنابراین درست است که بگوئیم: اولین ندایی که از بشر برخاست و برای اولین بار بشر را دعوت نمود که به امر اجتماع اعتنا و اهتمام بورزد، و آن را از کنج اهمال و زاویه تبعیت حکومتها خارج نموده و موضوعی مستقل و قابل بحث حساب کند، ندایی بود که شارع اسلام و خاتم انبیا سر داد و مردم را دعوت کرد به اینکه آیاتی را که از ناحیه پروردگارش به منظور سعادت زندگی اجتماعی و پاکی آنان نازل شده پیروی کنند؛ مانند آیات زیر که می فرماید:

«وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ» «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»، «وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُقْلِحُونَ»، «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاتَّخَذُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ»، «إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيْعًا لَسْتُ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ» و آیاتی دیگر که بطور مطلق مردم را به اصل اجتماع و اتحاد دعوت می کند.

و در آیاتی دیگر دعوت می کند به تشکیل اجتماعی خاص، یعنی خصوص اجتماع اسلامی بر اساس اتفاق و اتحاد، و به دست آوردن منافع و مزایای معنوی و مادی آن، مانند آیه شریفه:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ، فَأُصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ» و آیه «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ» و آیه «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى» و آیه «وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» [6]

استاد شهید مرتضی مطهری(ره) درباره شمولیت دین اسلام چنین می نویسد:

« در میان ادیان و مذاهب هیچ دین و مذهبی مانند اسلام در شؤون زندگی مردم مداخله نکرده است. اسلام در مقررات خود به یک سلسله عبادات و اذکار و اوراد و یک رشته اندرزهای اخلاقی اکتفا نکرده است. همان طور که روابط بندگان با خدا را بیان کرده است، خطوط اصلی روابط انسان ها و حقوق و وظایف افراد را نسبت به یکدیگر نیز در شکل های گوناگون بیان کرده است. » [7]

و می افزاید:

« ما با این نغمه که اسلام خوب است اما به شرط این که محدود به مساجد و معابد باشد و به اجتماع کاری نداشته باشد در حدود نیم قرن است که آشناییم. این نغمه از ماوراء مرزهای کشورهای اسلامی بلند شده و در همه کشورهای اسلامی تبلیغ شده است. » [8]

استاد مطهری(ره) نکاتی در نقد این دیدگاه بیان می کند؛ از جمله این که مردم سرزمین های اسلامی بیش از پیش به ارزش تعلیمات اسلامی پی برده اند و تشخیص داده اند یگانه فلسفه مستقل زندگی آن ها اسلام و مقررات اسلامی است. و هم چنین اسلام هنگامی قادر است در مقابل یک سیستم الحادی یا غیر الحادی مقاومت کند که به صورت یک فلسفه زندگی بر اجتماع حکومت کند و به گوشه مساجد و معابد محدود نباشد. [9]

هم چنین مؤلف کتاب شریعت در آینه معرفت معتقد است دین تمام نیازهای دنیایی و آخرتی و فردی و اجتماعی را از طریق بیان کلیات و برخی جزئیات پاسخ می گوید و جزئیات دیگر با کمک کلیات به دست می آید. [10]

ایشان در جای دیگری می گوید:

« بررسی آیات قرآن کریم نشان می دهد که دین اسلام از سویی مبدأ و معاد و وحی و رسالت را به عنوان مسائل اعتقادی طرح نموده و از سوی دیگر به بحث از فضائل و رذائل اخلاقی و تحصیل و ترک هر یک پرداخته است، و از سوی سوم، مسائل فردی و عبادی را ارائه نموده و در بعد دیگر، احکام اجتماعی و اقتصادی و نظامی و سیاسی، حدود و قصاص و دیات، و جنگ و دفاع و امر به معروف و نهی از منکر را برای حفظ و حراست از احکام دینی و حکومت اسلامی به مسلمانان اعطا فرموده است. اسلام به جامعه برین انسانی با دیده تکریم می نگرد و در ساختن آن سعی بلیغ دارد. اهتمام اسلام به جامعه را می توان از این نکته دریافت که نوع احکامش را به صورت جمعی تنظیم کرده و و در هنگام تزامم مصلحت فرد و جامعه، مصلحت جامعه را بر سود و مصلحت فرد مقدم داشته است.» [11]

آیت الله مصباح در این باره چنین می گوید:

« اسلام برای همه شؤون انسانی چه فردی و چه اجتماعی قوانین و مقرراتی دارد و در بردارنده احکام حقوقی نیز هست.» [12]

آیت الله سبحانی نیز معتقد است:

« پاره ای از مسلمانان طرفدار سکولاریسم که دین را تنها در عرصه مسائل فردی خلاصه کرده اند ... از آموزه های اسلامی فاصله گرفته اند، چرا که پیامبر اسلام هدایت امور دینی و دنیوی مردم را توأمان بر عهده داشت.» [13]

مؤلف کتاب فرهنگ واژه ها در بخش سکولاریسم چنین می نویسد:

« متفکران فراوانی به اجتماعی بودن دین اسلام و قیاس ناپذیری آن با سرنوشت مسیحیت تأکید کرده اند.» [14]

هم چنین به تفسیر نمونه ذیل آیه 89 سوره نحل مراجعه شود.

2- دین فقط در حوزه مسائل عبادی و رابطه انسان با خداوند سخن می گوید، و دخالت فی الجملة دین در عرصه های دیگر حداقلی و بالعرض است. [15]

نکته قابل توجه این است که طرفداران دین اقلی با تقسیم تعالیم دین به ذاتیات و عرضیات و خارج دانستن عرضیات از گوهر دین، ورود تعالیم اجتماعی در دین را با نظریه خود سازگار می دانند. بیان مطلب آن که دین دارای اجزای اصلی و فرعی است. اجزای اصلی هدف و مقصود اصلی دین اند و تشریع دین و دعوت به آن برای رسیدن به این اجزای اصلی صورت گرفته است. در نقطه مقابل اجزای غیر اصلی و فرعی قرار دارند که مقصود اصلی دین به شمار نمی روند. این اجزاء پیراهن و جامه ای بر تن ذاتیات دین هستند و تنها نقش آنها رساندن به گوهر دین است. از این رو اگر کسی به عرضیات دین اکتفا کند و آن را تمام دین بشمارد، غایت حقیقی دین را به دست نیاورده است. در حقیقت ورود عرضیات به دین از باب اضطراب است، زیرا امکان عرضه ذاتیات برهنه و مجرد وجود ندارد و ظهور ذاتیات در هر شرایطی ملازم است با محفوف شدن با عرضیات فراوانی که حسن و جمال ذاتیات در ورای آن مخفی می شود.

یادآور می شویم تقسیم یاد شده و تعیین مصادیق آن دارای اشکالات فراوانی است که در جای خود بیان شد و از بحث کنونی ما خارج است.

بررسی دیدگاه سید قطب

بدون شک باید سید قطب را از طرفداران نظریه دین اکثری به حساب آورد. سید قطب در بسیاری از نوشته های خود این دیدگاه را با صراحت تئوریزه و به شدت از آن دفاع نموده است.

از نظر سید قطب اسلام- و هر دین الهی- تنها یک اعتقاد قلبی دور از مسائل زندگی دنیایی و یا صرف اعمال تعبّدی و یا راهی به سوی آخرت- در مقابل راه و روش دنیا- نیست، بلکه راه و روشی برای همه ابعاد زندگی انسان است. تعبیر سید قطب از این حقیقت بسیار گویاست، او در بخش آغازین کتاب المستقبل لهذا الدین می گوید:

« الإسلام منهج حياه كلّ دين منهج حياه »

بنابراین از نظر سید قطب ادیان الهی راه و روش های زندگی اند، و نه یک تصور اعتقادی محض و یا توصیه های اخلاقی و یا

« اسلام راهی است که اعتقاد را در بر می گیرد و جایگاه انسان و هدف او را در هستی معین می کند و هم چنین نظام هایی را که از آن اعتقاد برمی خیزند، شامل می شود؛ مانند نظام اخلاقی و نظام سیاسی و نظام اجتماعی و نظام اقتصادی و نظام بین المللی.» [16]

و در کتاب دیگری می نویسد:

« نظام دین اسلام همه حیات را در بر می گیرد و همه شؤون انسانی؛ کوچک و بزرگ آن را بر عهده دارد.» [17]

و باز می گوید:

« قاعده نظری که اسلام بر آن استوار است، شهادت به « لا إله إلا الله » است، یعنی اختصاص الوهیت و ربوبیت و قیمومیت و سلطه و حاکمیت به خدای سبحان. این اختصاص، به صورت اعتقاد در درون و عبادت در شعائر و قانون در زندگی تجلی می یابد.» [18]

سید قطب در بخش دیگری این عمومیت را چنین بیان می کند:

« این عبودیت در تصور اعتقادی و شعائر عبادی و قوانین تجلی می یابد. بنابراین کسی که معتقد به یگانگی خداوند نباشد، عبد او نیست. و کسی که شعائر عبادی را برای غیر خداوند بجای آورد، عبد او نیست. و کسی که قوانین را از غیر خداوند دریافت کند، عبد او نیست.» [19]

بنابراین سید قطب معتقد است هیچ نقطه ای در زندگی انسان اعم از فردی و اجتماعی از شمولیت عبودیت خداوند مستثنا نیست، و بنابراین باید شریعت خداوند در همه شؤون حیات حاکم باشد.

این مطلب در تفسیر فی ظلال القرآن چنین بیان شده است:

« اسلام هرگز شعائر و عبادات و اشراق و تسبیح و تهذیب نفس و تزکیه روح بدون این که دارای آثار عملی باشند، نیست؛ آثاری که در طریقه و روش زندگی متصل به خداوند تمثیل می یابد. همه این امور تا زمانی که آثار آن در نظام اجتماعی دارای چارچوب پاک، تجلی نیابد، بدون خاصیت و اثر خواهد بود.» [20]

و در تفسیر آیه « وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَلِأَحِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ » [21] نیز چنین می خوانیم:

« طبیعت هر دینی آن است که قوانینی برای تنظیم زندگی مردم در بر داشته باشد. و تنها به تهذیب اخلاق و احساسات درونی و عبادات و شعائر اکتفا نکند. ممکن نیست اعتقاد ایمانی از شعائر تعبدی، از ارزش های اخلاقی، از قوانین در دینی که می خواهد زندگی انسان ها را بر اساس روش الهی سامان دهد، جدا شود.» [22]

سید قطب شمولیت شریعت خداوند نسبت به همه ابعاد حیات و از جمله نظام حیات اجتماعی انسان را با دو نکته تعلیل می کند:

نخست آن که شریعت الهی متصل به قوانین هستی و هماهنگی با آن است. این در حالی است که انسان قادر به شناخت همه سنت های هستی نیست، و لذا قادر به تشریع نظامی که هماهنگی مطلق بین حیات انسان و سنت های هستی برقرار کند، نیست. تنها خالق هستی و خالق انسان قادر به ایجاد چنین هماهنگی است، و هموست که شایسته تعیین سنت های تشریعی است، چنان چه سنت های تکوینی نیز از اوست. [23]

دوم آن که این عمومیت مقتضای عبودیت خداوند است. سید قطب معتقد است اگر چه نظام تشریعی خداوند بهتر و کاملتر از هر نظام دیگری است، لکن این رجحان، قاعده دعوت نیست، بلکه قاعده و اساس دعوت آن است که قبول شریعت خداوند و رها کردن هر شریعت دیگری مقتضای عبودیت خداوند و در واقع معنای اسلام است. [24]

بنابراین اخلاص عبودیت مقتضی آن است که شریعت الهی همه جا حاکمیت داشته باشد و در هیچ موردی منتظر تشریع قانون

سید قطب معتقد است در مقابل تأکیدات فراوان دین بر لزوم تحکیم دین و شریعت خداوند بر همه جوانب زندگی انسان، دشمنان اسلام نیز تلاش کرده اند که اسلام را به عنوان یک دین فردی و شخصی و صرف یک سری اعتقاد و اعمال تعبیدی وانمود کنند و آن را از دخالت در نظام حیات اجتماعی بازدارند. سید قطب معتقد است در نتیجه این تلاش ها گسستی زیان بار بین دین الهی و نظام حیات بشری رخ داد که لطامات جبران ناپذیری به سعادت انسان وارد نموده است. سید قطب از این گسست، به « الفصام النکد » تعبیر می کند که نشان دهنده ضرر و آسیب فراوان آن به انسانیت از نظر نویسنده است. نتیجه این گسست و جدایی، اوضاع رقت باری است که امروز در جوامع پیشرفته و حتی جوامع اسلامی شاهد هستیم. بررسی اوضاع کنونی نشان می دهد هیچ نشانه ای از سعادت انسانی مورد نظر قرآن به چشم نمی خورد، و این نتیجه همان « الفصام النکد » ی است که سید قطب آن را جاهلیت انسان متحضر قرن حاضر می شمرد.

مجتمع اسلامی- مجتمع جاهلی

از اصطلاحات پر کاربرد در نوشته های سید قطب، اصطلاح مجتمع اسلامی و جاهلی است. سید قطب جامعه ای را که شریعت الهی با همان گستره مورد نظر حاکمیت داشته باشد، مجتمع اسلامی می نامد، و در غیر این صورت آن را مجتمع جاهلی می نامد. توضیح بیشتر آن که:

مجتمع اسلامی به جامعه ای اطلاق می شود که در آن افراد و گروه ها از عبودیت غیر خدا به عبودیت خداوند وارد شوند، و آن گاه نظام زندگی شان را بر اساس این عبودیت برپا نمایند.

اما جامعه جاهلی به هر جامعه ای اطلاق می شود که اساس و نظام حیات آن غیر از اساس و نظام جامعه اسلامی باشد، به عبارتی هر جامعه ای که عبودیت خداوند را به تمام معنا در بر نداشته باشد.

« اسلام تنها دو نوع مجتمع را می شناسد؛

مجتمع اسلامی، مجتمعی است که اسلام در آن تطبیق می شود؛ عقیده و عبادت اسلام، شریعت و نظام آن، اخلاق و رفتار آن.

و مجتمع جاهلی، مجتمعی است که اسلام در آن تطبیق نشود، نه عقیده و تصورات اسلام، و نه ارزش های آن، و نه نظام و شریعت آن، و نه اخلاق و سلوک آن.» [25]

سید قطب با این تعریف از جامعه جاهلی، همه جوامع امروز را از جوامع جاهلی می شمرد، جوامع مارکسیستی و جوامع بت پرستی و جوامع یهودی و نصرانی و حتی جوامعی که خود را مسلمان می شمرند.

سپس چنین نتیجه گیری می کند که همه این جوامع در این ویژگی مشترکند که نظامشان بر عبودیت خداوند مبتنی نیست و لذا ملحق به جوامع جاهلی اند. [26]

نتیجه ای که از این بخش بدست می آید، این است که تقسیم جوامع انسانی به جاهلی و اسلامی با تعریف مذکور، تأکید مجددی است بر این که شمولیت اسلام- و بلکه همه ادیان الهی- نسبت به نظام حیات انسانی ضروری است، و در غیر این صورت جامعه لاجرم به سوی جاهلیت کشانده می شود.

آسیب شناسی نظام های اجتماعی غیر توحیدی

دیدگاه صریح و روشن سید قطب در گستره دین و شمولیت آن نسبت به همه زوایای زندگی فردی و اجتماعی انسان گذشت. سید قطب در بخش دیگری از نوشتارهای خود به آسیب شناسی عمیق و جدی نظام های غیر مبتنی بر شریعت الهی می پردازد و با به چالش کشیدن آن ها تأکید مجددی بر ضرورت توسعه قلمرو دین به همه جوانب زندگی بشر دارد. نقدهای سید قطب این پیام را دارد که تنها نظام تشریعی شایسته انسان، نظام مبتنی بر دین حق است، و هیچ جایگزینی برای آن نمی توان فرض کرد و هر بدیلی برای آن مواجه با اشکالات متعدّد لا ینحلی خواهد بود.

مهم ترین اشکالاتی که سید قطب به این نظام ها وارد می کند عبارتند از:

1- همه نظام های اجتماعی غیر توحیدی در این که مبتنی بر تفسیر صحیحی از هستی نیستند، مشترکند، از این رو تفاوت های ظاهری کمکی به حل مشکل نمی کند؛ مانند این که کلیسا در آمریکای سرمایه داری باز باشد و یا در کشورهای کمونیستی محدودیت داشته باشد و یا ... [27]

2- دستاورد این نظام ها این است که روح انسان در آن می میرد و ارزش او پایین می آید و ویژگی های انسانی اش آسیب می بیند. انسان اسیر مادیات می شود و در اعتقادات و اخلاق دچار انحطاط می شود و در مقابل، قیمت مادیات بالا می رود و بر ارزش انسان پیشی می گیرد. [28]

به عبارتی این نظام ها مادیات را معیار همه چیز قرار می دهند و انسان که باید اساس و معیار همه برنامه ها باشد، کنار گذاشته می شود. خود انسان در این نظام ها ابزاری در خدمت طبیعت می شود و انسانیت انسان و ویژگی های گرانبهایش و نیازهای واقعی اش کاملاً نادیده گرفته می شوند.

3- پیشی گرفتن علوم طبیعی و تجربی بر علوم انسانی

سید قطب از این مطلب به فاجعه تعبیر می کند و معتقد است انسانیت به آن دچار شده است. از این رو نتیجه می گیرد که جوامعی که از نظر تمدن مادی به بالاترین حد رسیده اند، جوامع رو به ضعف و نابودی اند، زیرا علوم طبیعی و انسانی در آن ها همگام و همراه هم حرکت نکرده اند و دچار اختلال و نابسامانی شده اند.

به اعتقاد سید قطب افزایش عدد اختراعات کمک چندانی به بشریت نمی کند و نباید آن را خیلی با اهمیت شمرد، زیرا افزایش رفاه و زیبایی و لذت مادی اگر همراه با تکامل اخلاقی و رفتاری نباشد، چه فایده ای دارد؟ چنین وضعی اصلی ترین و شریف ترین ویژگی های انسان را به نیستی بدل می کند و چیز با ارزشی جایگزین آن نمی کند.

البته این نکته را نیز یادآور می شود که این دستاوردها ذاتاً ضرری برای انسان ندارند، لکن هنگامی که ظاهر خیره کننده اش بر عقول انسان ها سیطره یابد و افکار اسیر مادیات شود، دارای ضرر می شوند. [29]

سید قطب در بخشی از سخنانش به یک توهم نیز پاسخ می دهد؛ این توهم که عقل بشری با اختراع هواپیما و موشک و شکافتن اتم و شناختن قوانین طبیعی، شایستگی اش را برای تأسیس نظام حیات بشری نیز اثبات کرد. این توهم موجب شد تعیین نظام حیات بشری و تعیین چارچوب های اخلاقی و رفتاری را نیز به عقل بشری بسپاریم.

سید قطب معتقد است عقل انسانی قدرت شناخت عالم مادی را دارد، زیرا ابزار و امکانات آن را در اختیار دارد، ولیکن مجهز به ابزار شناخت عالم انسانی و جهان ماورای مادی نیست و از این رو از شناخت کامل و تفصیلی آن نیز عاجز است. [30]

راه حل

با آن چه گذشت معلوم شد که از نظر سید قطب نظام های غیر مبتنی بر تصور اعتقادی حق، راهی به سعادت و فلاح انسان ندارند، و هشدارها و فریادهایی که از درون این نظام ها به گوش می رسد، کمکی به تغییر وضعیت نمی کنند، زیرا این فریادها و اندازها اسیر در همین قفس محدودند و راهی به خارج از چارچوب این قفس ندارند، از این رو نهایت تلاش آن ها جهش در درون همین قفس است.

برای حل واقعی مشکل باید این قفس را از اساس ویران کرد و از آن خارج شد و با یک نگاه جدید به هستی و بکارگیری راه های ابتکاری برخاسته از نگاه جدید حرکت کرد.

این نگاه جدید همان است که ادیان الهی و از جمله اسلام آن را به انسان ها ارزانی کرده اند. در نتیجه زمانی این مشکل از ریشه و اساس حل می شود که دین چارچوب زندگی انسان را تعیین نماید و بر آن حاکم باشد. [31]

یادآوری این نکته نیز مهم است که دین جایگزین علم و تمدن نمی شود، و دشمن آن نیز محسوب نمی شود، بلکه دین چارچوب و محور و راه و روشی برای علم و تمدن است. [32]

عقل و علم و تجربه

به اعتقاد سید قطب، عقل و علم و تجربه که انسان امروز به آن می‌بالد، در سایه نظام‌های الهی و غیر الهی دو کاربرد می‌یابند:

از یک سو، همه گونه امکانات مادی و آسایش و رفاه دنیایی خلق می‌کنند، اما در نهایت به انسان نفعی نمی‌رسانند، زیرا هرگز مادیات مانع سقوط و انحطاط انسان در اعتقاد و اخلاق و رفتار نمی‌شوند. از همین روست که ملاحظه می‌کنیم جوامع غیر توحیدی در انحطاط اخلاقی و فساد رفتاری بر هم پیشی می‌گیرند. در این جوامع انسان عید و ذلیل ابزارهای مادی است، در رفتارهای جنسی مانند چارپایان و بدتر از آن عمل می‌کند، وظائف و مسئولیت‌های اصلی‌اش را فراموش می‌کند، دچار اضطراب و تشویش و بیماری‌های روحی و روانی می‌شود، برای فرار از این همه آسیب‌ها به مشروبات و مواد مخدر پناه می‌برد، نسل و فرزند و خانواده را تباه می‌کند و ...

و از سوی دیگر می‌توان عقل و علم و تجربه را در خدمت انسان به کار بست، به نحوی که با نیازهای طبیعی و فطری او هماهنگ باشد و هدف وجود انسان را که همان اراده خالق اوست، محقق کند.

نتیجه آن که صرف پیشرفت مادی و ایجاد رفاه دنیایی معیار کاملی برای سعادت انسان محسوب نمی‌شود، بلکه باید نتیجه و دستاوردی که از آن به دست می‌آید، مورد نظر قرار گیرد.[33]

به عبارتی می‌توان چنین گفت که دستاوردهای مادی پاسخگوی بخشی از نیازهای انسان است؛ نیازهای فیزیولوژیکی انسان، اما با رفع این بخش از نیازها نوع دیگری از نیازها خود را نشان می‌دهد که مادیات پاسخگوی آن نیستند، این نیاز از سنخ دیگری است؛ نیاز به ایمان به قدرتی بالاتر و بزرگتر از انسان و به جهانی بزرگتر و فراختر از جهان محسوس.

روشن است که تمدن مادی و نظام‌های غیر توحیدی هرگز پاسخگوی همه نیازهای یاد شده در آن واحد نیستند.[34]

دیدگاه برگزیده

بررسی پیشینی وجه نیاز انسان به دین و بررسی پسینی تعالیم اسلام گویای صحت دیدگاه دین اکثری است. بیان مطلب آن که مناط نیاز انسان به وحی در مسائل فردی و عبادی و رابطه انسان با خداوند متعال، عبارت است از نقصان آگاهی انسان در مسائل خداشناسی و معاد شناسی و راه شناسی و انسان شناسی، این مناط بعینه در مسائل اجتماعی حیات بشری نیز وجود دارد. تأسیس و تنظیم قوانین اجتماعی و حقوقی و جزائی و سیاسی به نحوی که همه مصالح و مفاسد مورد نظر باشد و هیچ مصلحتی از دست نرود و هیچ مفسده‌ای بر آن‌ها مترتب نشود و از جوامع ساده و بدوی گذشته تا جوامع پیچیده امروزی و جوامع پیچیده تر آینده را در خود بگنجاند، جز برای خالق جهان و خالق انسان که «یَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» [35] میسر نیست. اختلافات فراوان افراد و جوامع در طول تاریخ و پس از هزاران سال علم و تجربه اندوزی، گواه این حقیقت است. با توجه به مطلب یاد شده باید از طرفداران دین اقلی پرسید وجه تفکیک بین بعد فردی و اجتماعی انسان چیست؟ چرا انسان در بعد فردی نیازمند هدایت خالق خود و در بعد اجتماعی بی‌نیاز از آن است؟ اگر انسان به راستی قادر به تأسیس نظام کامل اجتماعی خود است، باید گفت به طریق اولی قادر به تنظیم و تعیین مسائل فردی خود خواهد بود. بنابراین تفکیک یاد شده غیر موجه به نظر می‌رسد.

از سوی دیگر دین اسلام با وارد کردن ابعاد اجتماعی حیات انسان در حیطه تعالیم خود، ابهامی در شمولیت خود نسبت به همه جوانب زندگی باقی نگذاشته است.

«قرآن کریم همان گونه که دستورهای عبادی مانند «أَقِمْ الصَّلَاةَ» [36] و «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ» [37] و دستورهای اخلاقی مانند «لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ» [38] و «لَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا» [39] دارد، فرامین اجتماعی نظیر «إِذَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» [40] و «واعتصموا بحبل الله» [41] و دستور حقوقی و اقتصادی نظیر «ءَاتُوا الزَّكَاةَ» [42] و فرمان جزائی و کیفری چون «السَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا» [43] و «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةً جَلْدَةً» [44] و دستورهای سیاسی و نظامی چون «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» [45] و «وَلِيَجِدُوا فِيكُمْ غُلْظَةً» [46] و «جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ» [47] نیز دارد.» [48]

ممکن است گفته شود مسائل اجتماعی یاد شده اختصاص به زمان گذشته دارد و شرایط امروز، قوانین جدیدی را می‌طلبد.

این سخن نادرستی است، زیرا قرآن خود را کتاب همگان-همه زمان‌ها و مکان‌ها- معرفی می‌کند و در جایی سخن از زمان مند بودن قوانین و تعالیم خود به میان نمی‌آورد.

«إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» [49]

بعلاوه این که اگر ما گذر زمان را توجیهی برای لزوم بازنگری و تغییر قوانین اجتماعی اسلام بدانیم، باید مسائل فردی را نیز مورد بازنگری و تغییر قرار دهیم، زیرا مقتضیات و شرایط جدیدی در زندگی های فردی انسان ها نیز به وجود آمده است.

اینک این سؤال پیش می آید که چرا افرادی با ابعاد اجتماعی اسلام مخالفت می کنند و سعی در کنار گذاشتن آن از مجموعه تعالیم اسلام دارند، اما نسبت به جوانب فردی آن حساسیتی ندارند و آن را محترم می شمرنند؟ با توضیح گذشته معلوم شد توجیهاتی مانند گذر زمان و تحقق مقتضیات جدید، برای این تفکیک ناکافی به نظر می آید. باید سرّ قضیه را در جای دیگری جستجو نمود. شاید نکته اصلی از دست رفتن آزادی عمل و برخی منافع و موقعیت ها با زنده شدن جوانب اجتماعی اسلام باشد. دشمنان بیرونی زودتر به این نکته پی بردند و با تبلیغات خود این تر غلط را به عده ای در درون نیز باورانده اند. آنها نیز به تکرار سخنی که مفهومش را درک نمی کردند، مشغول شدند.

نتیجه گیری

از مجموع مباحث گذشته نکات ذیل به دست می آید.

1- درباره گستره دین دو نگاه اقلی و اکثری داریم.

2- سید قطب به شدت از دیدگاه اکثری دین طرفداری می کند.

3- سید قطب در تعلیل سخن خود به حق عبودیت خداوند و محدودیت علم و شناخت انسان از سوی دیگر استناد می کند.

4- دشمنان اسلام تلاش زیادی برای منزوی کردن اسلام و انحصار آن در ابعاد فردی نموده اند.

5- بر اساس دیدگاه سید قطب، جوامع انسانی به دو گروه اسلامی و جاهلی تقسیم می شوند.

6- سید قطب معتقد است نظام های غیر توحیدی دارای آسیب های فراوانی اند؛ مانند تصور غیر صحیح از هستی و کاستن از قیمت انسان و ...

7- بر اساس دیدگاه سید قطب تنها راه حل پیش روی بشر بازگشت به توحید و گسترده کردن دین الهی بر همه زوایای زندگی فردی و اجتماعی شان است.

8- دیدگاه برگزیده در این مسأله، شمولیت تعالیم اسلام نسبت به همه ابعاد حیات انسانی است؛ همان چیزی که سید قطب با عبارت « الإسلام منهج حياه » بیان می کند.

وآخر دعوانا أن الحمد لله ربّ العالمین

منابع

1- قرآن کریم

2- بیات، عبدالرسول، با همکاری دیگران، فرهنگ واژه ها، نشر مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی تهران، چاپ 3-1386

3- جوادی آملی، عبدالله، شریعت در آینه معرفت، نشر اسراء قم، چاپ 2-1378

4- جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه ولایت فقاها و عدالت، نشر اسراء قم، چاپ 1-1378

5- خسروپناه، عبدالحسین، کلام جدید با رویکرد اسلامی، نشر معارف، چاپ 2-1390

6- دباغ، سروش، آیین در آئینه، نشر صراط تهران، چاپ 3-1387

- 7- سید قطب، معالم فی الطریق، دار الشروق، بیروت، چاپ 6- 1979
- 8- سید قطب، المستقبل لهذا الدین، داندود نسخه PDF از اینترنت بدون مشخصات
- 9- سید قطب، فی ظلال القرآن، دار الشروق، بیروت، 1412
- 10- سبحانی، جعفر، اندیشه اسلامی 2، نشر معارف، چاپ 31- 1391
- 11- سروش، عبدالکریم، مدارا و مدیریت، نشر صراط تهران، چاپ 3- 1387
- 12- سروش، عبدالکریم، بسط تجربه نبوی، نشر صراط تهران، چاپ 5- 1385
- 13- طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، نشر جامعه مدرسین حوزه قم
- 14- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، نشر ناصر خسرو تهران، 1372
- 15- مکارم شیرازی، ناصر، با همکاری جمعی از دانشمندان، تفسیر نمونه، نشر دار الکتب الاسلامیه تهران، 1374
- 16- مصباح یزدی، محمد تقی، پرسشها و پاسخها، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، چاپ 12- 1380
- 17- مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، ضمن مجموعه آثار، ج 19، نشر صدرا، چاپ 6- 1385

پی نوشت ها:

- [1] - دباغ، سروش، آیین در آیین، ص 61
- [2] - این که هر چه مورد نیاز انسان است و از دسترس عقل و علم بشری خارج است، توسط وحی بیان شود.
- [3] - همان، ص 64
- [4] - کلام جدید با رویکرد اسلامی، ص 81
- [5] - مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج 4 ص 461
- [6] - المیزان فی تفسیر القرآن، ج 4 ص 94
- [7] - نظام حقوق زن در اسلام، مجموعه آثار، ج 19 ص 101
- [8] - همان، ص 106
- [9] - همان، ص 107
- [10] - شریعت در آینه معرفت، بخش دین
- [11] - ولایت فقیه ولایت فقاقت و عدالت، ص 67
- [12] - پرسشها و پاسخها، ج 2 ص 70
- [13] - اندیشه اسلامی 2، ص 84

[14] -فرهنگ واژه ها، ص340

[15] -بسط تجربه نبوی، مقاله ذاتی و عرضی در ادیان و مقاله دین اقلی و اکثری- و کتاب مدارا و مدیریت، مقاله تحلیل مفهوم حکومت دینی

[16] -المستقبل لهذا الدين، ص2

[17] -معالم فی الطريق، ص32

[18] -همان، ص48

[19] -همان، ص85

[20] -فی ظلال القرآن، ج 1 ص424

[21] -سوره آل عمران، آیه 50

[22] -همان، ج 1 ص401

[23] -معالم فی الطريق، ص100

[24] -همان، ص36

[25] -همان، ص105

[26] -همان، ص88

[27] -المستقبل لهذا الدين، ص41

[28] -همان، ص42

[29] -همان، ص47

[30] -همان، ص66

[31] -همان، ص59

[32] -همان، ص67

[33] -همان، ص43

[34] -همان، ص44

[35] -سوره فرقان، آیه 6

[36] -سوره بقره، آیه 43

[37] -همان، آیه 183

[38] -سوره حجرات، آیه 11

[39] -همان، آیه 12

[40] همان، آیه 10

[41] -سوره آل عمران، آیه 103

[42] -سوره توبه، آیه 5

[43] -سوره مائده، آیه 38

[44] -سوره نور، آیه 2

[45] -سوره انفال، آیه 60

[46] -سوره توبه، آیه 123

[47] -همان، آیه 73

[48] -ولایت فقیه ولایت فقاہت و عدالت، ص 66

[49] -سوره تکویر، آیه 27

جمال الدین سلیمانی کیاسری

مدرك سطح سه كلام اسلامى حوزه علميه قم